باسمه تعالی

مفهوم شرط ۱
تقریب دوم: مفهوم وصف ۱

موضوع: حجج و امارات/مبحث امارات/اماره پنجم: خبر واحد/حجیت خبر واحد

مفهوم شرط

اشکال بر استدلال به آیه نبأ این بوده که شرط محقّق موضوع بوده و مفهوم ندارد. در پاسخ گفته شد سه احتمال در مفاد آیه شریفه وجود دارد. احتمال اول فاقد مفهوم و احتمال دوم ظاهر در مفهوم و احتمال سوم صریح در مفهوم است.

محقّق خوئی و شهید صدر معنای دوم را اختیار نموده‌اند. مصباح ج۲ ص۱۸۴. دروس ج۲ ص۱۵۳. لذا قائل به مفهوم در آیه شده‌اند.

نظر مختار این است که ظاهر آیه احتمال اول است. یعنی نبأ الفاسق إن جاءکم فتبیّنوا، اگر خبر فاسق رسید باید تبیّن شود. آنها هم قبول کرده‌اند که اگر احتمال اول باشد، مفهوم ندارد. دلیل معنای اول این است که علاوه بر ظهور، نبأ به صورت نکره آمده که معمولاً به لحاظ کاربردی فائده ندارد مگر قیدی به آن اضافه شود تا از لغویت عرفی خارج شود. دراین آیه شریفه قید فاسق دارد. لذا ترجمه آن نبأ الفاسق خواهد بود، هرچند در آیه نبأ آمده بدون مضاف‌الیه. برهان و دلیل نیست فقط استظهار است.

حتی اگر احتمال اول متعیّن نشود و مردّد بین احتمال اول و دوم باشد، نتیجه با قول مختار یکی شده و مفهوم نخواهد داشت. پس منطوق مبیّن بوده و عدم حجّیت خبر فاسق است، امّا مفهوم مجمل می‌شود. به نظر می‌رسد در آیه فرض وجود نبأ نشده بلکه فرض مجیء الفاسق بالنبأ و یا نبأ الفاسق شده است.

بنابراین از مفهوم شرط برای اثبات حجّیت خبر عادل نمی‌توان استفاده نمود.

تقریب دوم: مفهوم وصف

در تقریب دوم از عنوان وصف استفاده شده إن جاءکم فاسقٌ یعنی إن جاءکم مخبِر فاسق. پس فاسق وصفی برای موضوع مقدّر است. مفهوم وصف دلالت بر حجّیت خبر عادل دارد. وجوهی برای استفاده مفهوم وصف ذکر شده است:

وجه اول اینکه مستقیماً از مفهوم وصف استفاده شود که وصف نیز مفهوم دارد. پس اکرم الرجل العادل مفهوم دارد که غیر عادل نباید اکرام شود. آیه نیز همینگونه است که مفاد آن قول المخبر الفاسق لیس بحجّةٍ است. پس مفهوم آن این است که قول المخبر العادل حجّةٌ.

جواب این بیان روشن است که اولاً در اصول گفته شده وصف فاقد مفهوم است و در نظر مختار نیز مفهوم ندارد؛ و ثانیاً وصفی که گفته شده مفهوم دارد، باید همراه موصوف باشد. وصف بدون موصوف شاید اتّفاقی باشد که مفهوم ندارد. یعنی در مورد اکرم الرجل العادل را شاید گفته شود مفهوم دارد امّا اکرم العادل را کسی نگفته مفهوم دارد، این اصطلاحاً مفهوم لقب است.

وجه دوم از مرحوم شیخ است که شهید صدر آن را نقل نموده مباحث ج۲ ص۴۰۴. مرحوم شیخ فرموده خبر فاسق دو عنوان دارد: خبر واحد؛ خبر الفاسق؛ اگر شخص فاسقی خبر دهد خبرش این دو عنوان را دارد. از این دو، یکی ذاتی و دیگری عرضی است. خبر واحد ذاتی است و قابل سلب نیست، امّا خبر الفاسق قابل زوال است. شیخ فرموده آیه دلالت دارد خبر فاسق حجّت نیست. آنچه دخالت در عدم حجّیت دارد، یکی از سه احتمال است: لکونه خبراً واحداً؛ لکونه خبراً فاسقاً؛ و یا هر دو لکونه خبراً واحداً فاسقاً به این معنی که هر علّت مستقلّاً موجب عدم حجّیت است. یعنی هر کدام باشد برای عدم حجّیت کافی است. اگر احتمال اول باشد، خلاف ظاهر آیه است زیرا عدم حجّیت حمل بر خبر فاسق شده است، لذا خبر فاسق نقش در عدم حجّیت دارد. احتمال سوم نیز که دو عنوان ذاتی و عرضی موجب عدم حجّیت شده، همیشه عنوان ذاتی در علّیت اسبق از عنوان عرضی است. در باب محاورات و غیره همیشه اگر معلولی موجود شود نسبت به اسبق علل داده می‌شود. به عنوان مثال زید تیری به حیوان زده که بعد از نیم ساعت خواهد مرد. اگر عمرو بعد از چند دقیقه تیری به آن بزند که بمیرد، در این صورت هر دو تیر می‌توانست موجب کشتن شود بدون دیگری؛ در این صورت عرفاً یا عقلائاً حیوان را چه کسی کشته است؟ در این مورد قتل حیوان مستند به اسبق العلل شده و زید آن حیوان را کشته است. لذا اگر هر دو علّت باشند باید گفته شود خبر واحد، نه اینکه گفته شود خبر فاسق. پس تنها احتمال دوم باقی مانده که خبر فاسق حجّت نیست پس خبر عادل حجّت خواهد بود، زیرا عنوان عرضی موجب عدم حجّیت شده که اگر خبری این عنوان را نداشته باشد، حجّت است.

این کلام شیخ ناتمام است. از شقوق ثلاثه شقّ سوم انتخاب می‌شود. پس می‌تواند هر دو علّت بر عدم حجّیت باشند. اشکال ایشان این است که باید اسبق العلل اسناد داده شود. جواب اول اینکه به اسبق زمانی نسبت داده می‌شود امّا در ما نحن فیه اسبق رتبی است. ثانیاً اگر فرض شود که عقلاء به اسبق رتبی هم نسبت می‌دهند در این آیه نیز به متأخّر نسبت داده به سبب اشعار به مطلبی که همان قضیه خارجیه است. یعنی خواسته بفهماند ولید نیز فاسق است. پس از نکته عقلائی و عرفی به سبب یک نکته خارج شده است.